

آینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۳ ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۸

۲۰۸

دوماهنامه
آینه پژوهش

مهر و آبان ۱۴۰۳
سال سی و پنجم، شماره چهارم

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.35, No.4 Oct - Nov 2024

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

208

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

«مُقْبِلِ آنِشْتِ که ...» (بازخوانی و تَصْحیحِ بیتی از مُفْرَدَاتِ سَعْدِی) |
گیبون، محمد (ص) و اسلام | چاپ‌نوشت (۱۵) | پاره‌ای از یک تفسیر
ناشناخته معتزلی، احتمالاً از سده چهارم یا پنجم هجری | میهمانان تازی
گوی فرهنگستان ایران | اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به
نشریات آن عصر (۱) | فارسیات | رباعیات منسوب به افراد خاندان جوینی
در منابع کهن | ناهیدن (اقتراح) درباره یک واژه دشوار و ناآشنا در
شاهنامه) | یادداشت‌های حاشیه‌متون فارسی و عربی (۲) | خراسانیات
(۱) | نوشتگان (۹) | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۱) | طومار (۷) | درنگی بر
جدیدترین ترجمه انگلیسی کتاب شریف نهج البلاغه | حدود مفروض،
حدود ممکن، حدود مقبول | آینه‌های شکسته (۵) | بررسی فهرست
کتاب‌های فارسی چاپ سربی کتابخانه کنگره آمریکا | میرلوحی سبزواری
و جعل دو کتاب انیس المؤمنین و کفایة البرایا | شرح و تصحیح کلیله و
دمنه در بوتۀ نقد | **نکته، حاشیه، یادداشت**

پیوست آینه پژوهش | کلام شاهانه / ملوک‌الکلام، کتابی چنددانشی از عصرمیانی قاجار

جویناچه‌نخست | رسول جعفریان |
مجید حبیبی | مرتضی کریمی‌نیا |
سیدمحمدحسین میرفتوحی |
رفیقه قراهنسا | احمد مهدوی
دامغانی | ترجمه منوچهر روزبه
فرد | علی رحیمی واریانی | سجده
آیندولو | سیداحمدرضا قائم‌مقامی |
امید حسینی‌نژاد | میلاد بیگلری
اریا طیبی | سیدعلی کاشفی
زانی | تهران | علی رادا | حبیب
خاندان | سیدعلی کاشفی
خاندان | سیدعلی کاشفی
طرفه‌ای | حیدر عیوضی | سیده
زاده | امیررضا میرزایی | علی عادل
انصاری | نیلوفر بهرام‌زاده | معین
کاظمی | حبیب زانی | تهرانی

پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir

یادداشت‌های لغوی و ادبی (۱)

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران | آریا طبیب‌زاده

| ۳۰۵-۳۱۵ |

۳۰۵

آبینه پژوهش | ۲۰۸

سال ۳۵ | شماره ۴

مهر و آبان ۱۴۰۳

چکیده: در این یادداشت به بررسی دو نکته مورد اختلاف میان محققان در اشعار خاقانی شروانی می‌پردازم؛ نخست درباره ترکیب «خط ترسا» در مطلع قصیده ترسائییه خاقانی، ابتدا به نقد نظرات شارحان و محققان درباره این ترکیب می‌پردازم و سپس استدلال می‌کنم که این ترکیب نه به الفبای یونانی، لاتین، ارمنی و سریانی، بلکه به الفبای گرجی اشاره دارد. نکته دوم مربوط به اختلاف نسخه‌ها و شارحان بر سر ضبط و معنای کلمه «ستاره» یا «سه‌تار» در بیتی از خاقانی است. به نظر بنده ضبط «سه‌تار» به معنای ساز مشهور سه‌سیم شبیه به تنبور که در تصحیح ضیاء‌الدین سجادی و اکثر شروح آمده ناصحیح است، خاقانی نام این ساز را همواره به صورت «سه‌تا» به کار برده و در بیت مورد بحث هم، ضبط صحیح کلمه «ستاره» به معنای پرده است.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، گرجی، ترسائییه، سه‌تار، ستاره.

Literary and Linguistic Notes (1)

Arya Tabibzadeh

Abstract: Two Controversial Phrases in Dīwān of Ḥāqānī Šīrvānī

This note discusses briefly two controversial phrases in two odes by Ḥāqānī Šīrvānī (c.a. 12th century), namely "ḥaṭṭ-e tarsā" 'Christian script' and "setāre-bastan" 'to set a curtain' (or alternatively, "setār-bastan" 'to play Setār (a musical instrument)'). Firstly I discuss the phrase "Christian Script"; this phrase has traditionally been defined as "an alphabet used by Christians", the precise concept it denotes however, has been disputed among the modern scholars. Thus, various alphabets such as Greek, Latin, Armenian and Syriac have been suggested as the possible answers. I discuss the shortcomings of these suggestions and argue that the "Christian Script" denotes the Georgian alphabet. Finally, I discuss the phrase "Setāre-bastan". Challenging the common reading of the phrase as "setār-bastan" 'playing Setār' I argue that the accurate reading is "setāre-bastan" meaning 'to set a curtain'.

Keywords: Khaghani, Georgian Alphabet, The Christian Ode, Setār.

۱. این یادداشت را تقدیم می‌کنم به استاد عزیزم جناب آقای دکتر جواد بشری.

۱. فلک کزوتر است از خط گرجی!

«قصیده ترسائیه» به مطلع «فلک کزوتر است از خط ترسا»^۱ از مشهورترین قصائد خاقانی است که درباره آن از دیرباز بسیار بحث شده است. محققان عبارت «خط ترسا» را در مصراع اول این قصیده، عموماً دال بر الفباهای یونانی، لاتین و سریانی دانسته‌اند که مستعمل مسیحیان بوده است.^۲ نگارنده ضمن پذیرفتن اینکه «خط ترسا» به الفبایی رایج میان مسیحیان اشاره دارد، معتقد است که این الفبا، نمی‌تواند هیچ‌یک از الفباهای مورد ذکر محققان باشد؛ در عوض، «خط ترسا» را باید خط گرجی در نظر گرفت، که خاقانی آن را به مناسبت تقدیم قصیده خود به فردی از خاندان حکومتی ابخاز، در نخستین مصراع قصیده درج کرده، و به دلیل جهت نوشتاری این الفبا از چپ به راست (یعنی بر خلاف جهت خط عربی)، آن را «کژرو» خوانده است. اما بنده پیش از ارائه استدلال‌های خود، به بررسی و نقد نظرات پیشین می‌پردازم (برای بررسی عمده نظرات محققان در این باب ر.ک مهدوی فر ۱۳۹۴، ۸۱۵/۱-۸۱۶).

۳۰۷

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

صرف نظر از رأی برخی محققان که «خط ترسا» را به شکلی غیر مستدل، استعاره از زلف پُرخم ترسایان گرفته‌اند (همان، ۸۱۶/۱)، عمده محققان و حتی شارحان قدیمی، به درستی، دریافته‌اند که این عبارت دلالت دارد بر الفبایی خاص و مستعمل میان مسیحیان. تقریباً همه محققان و همچنین شارحان قدیمی، ویژگی این الفبا را جهت نوشتاری آن از چپ به راست دانسته‌اند، که به نظر نگارنده کاملاً صحیح است. اگرچه شارحان قدیم در توضیح «خط ترسا» نام الفبایی خاص را ذکر نکرده‌اند (همان، ۸۱۵/۱)، اما محققان جدید مصادیق دقیقی را برای این عبارت از میان الفباهای رایج میان مسیحیان در نظر گرفته‌اند:

۱. برخی محققان خط ترسا را الفبای یونانی یا لاتین دانسته‌اند؛ زیرا این دو خط الفباهای مستعمل میان مسیحیان (خاصه در غرب عالم مسیحی) بوده، و با توجه به جهت نوشتار آنها از چپ به راست، منطقی است اگر از سوی شاعری مسلمان و مأنوس به خط عربی در

۱. خاقانی (۱۳۹۳، ۲۳ به بعد).

۲. خاقانی «خط ترسا» را در مواضع دیگری نیز استفاده کرده که در آن مواضع نیز آن را با صفاتی چون «کژروی» و «باشگونه‌رو» بودن توصیف کرده است (خاقانی همان، ۷، ۹۳۵).

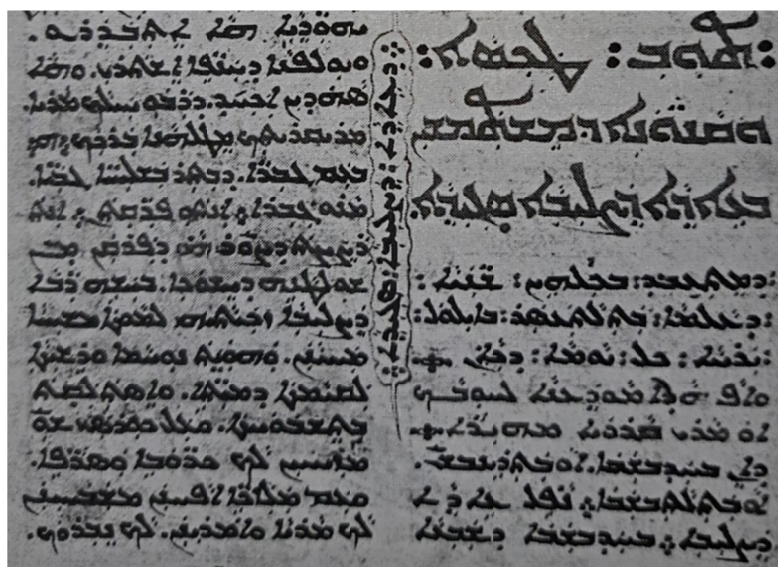
قرن ششم ه.ق. به «کژروی» متصف شوند. ظاهراً ولادیمیر مینورسکی که «خط ترسا» را خط یونانی دانسته (Minorsky 1945, p. 571)، تأثیر قابل توجهی بر محققان پس از خود، در درک آنها از این عبارت داشته است. محققانی چون عباس ماهیار (۱۳۸۷، ۲۹) «خط ترسا» را «خط یونانی و خط لاتینی»، و محمدرضا بزرگر خالقی (۱۶۰/۱-۱۶۱) «خط ترسا» را «خط لاتینی» دانسته‌اند که آن‌ها هم به جهت نوشتاری این دو الفبا از چپ به راست توجه داشته‌اند. باید توجه داشت که پیشتر، بسیاری محققان به تاسی از مینورسکی، ممدوح قصیده ترسائیه را «آندرونیکوس کومننوس»، امپراطور روم شرقی می‌دانستند، اما امروزه می‌دانیم که ممدوح این قصیده، حاکم محلی گرجستان بوده است (ر.ک ادامه). شاید مینورسکی براساس همین فرض که ممدوح این قصیده امپراطور روم شرقی بوده، «خط ترسا» را خط یونانی دانسته، وگرنه محققانی چون او، بعید است احتمالات دیگری همچون خط ارمنی و گرجی را نادیده گرفته باشد. باید توجه داشت که خطوط یونانی و لاتین در تاریخ و جغرافیای مورد بحث ما، یعنی اران و گرجستان قرن ششم هجری خطوط چندانی رایجی در میان مسیحیان نبوده، و مسیحیان این مناطق عمدتاً از خطوطی چون ارمنی، گرجی، سریانی و عبری استفاده می‌کرده‌اند. همچنین، نگارنده شاهد متقنی در آثار خاقانی نیافته که دال بر آشنایی او با الفبای یونانی یا لاتین باشد، درحالی‌که برای آشنایی او با الفبای سریانی، عبری، و خاصه الفبا و زبان گرجی شواهد قابل توجهی موجود است.

۲. جلال‌الدین کزازی، به عدم رواج خطوط یونانی در مشرق عالم مسیحیت اشاره کرده و همچنین «کژروی خط ترسا» را دال بر جهت نوشتاری آن از چپ به راست دانسته است؛ با این حال او بیان کرده که در نواحی شرقی جهان مسیحیت، تنها خطی که از چپ به راست نوشته می‌شده خط ارمنی است (۱۳۹۳، ۱۶-۱۵)؛ که البته این قول ناصحیح است^۱. کزازی در اینجا به خط گرجی که یکی از مهم‌ترین خطوط رایج بین مسیحیان در دوره و ناحیه زندگی خاقانی بوده، و از چپ به راست نوشته می‌شده، اشاره نکرده است. همچنین، خط

۱. کزازی با ارجاع به دایرة المعارف لاروس، گفته: «پایه خط ارمنی را الفبای یونانی و آرامی و سریانی دانسته‌اند، اما، در آن میان، دیدگاه ه. یونکر آن است که خط ارمنی بر پایه الفبای اشکانی، یعنی پهلوی شمال ایران پدید آمده است؛ و اثر الفبای یونانی در این دبیره تنها آن است که از چپ به راست نوشته می‌شود» (۱۳۹۳، ۱۵). سعید مهدوی فراما، گفته کزازی را به شکلی کاملاً نادرست نقل کرده است: «دکتر کزازی بر این باورند که مراد خاقانی از «خط ترسا»، خط ارمنی است که خود گونه‌ای از خط سریانی است. خط ارمنی را از چپ به راست می‌نویسند و در اران و آذربایجان شناخته شده بوده است (ر.ک کزازی، ۱۳۸۶ الف: ۱۴-۱۶)!»

ارمنی اگرچه گزینه بهتری از خط یونانی یا لاتین است، اما همچنان این اشکال را دارد که در آثار خاقانی اشاره‌ای به این خط و زبان دیده نشده است.

۳. نگارنده خود از برخی خاقانی پژوهان، نظر سومی را شنیده که «خط ترسا» را خط سریانی دانسته‌اند. از آنجا که سریانی همانند عربی از راست به چپ نوشته می‌شود، اتصاف این الفبا به صفت «کژروی» باید دلیلی غیر از جهت نوشتاری آن داشته باشد. ظاهراً محققانی که «خط ترسا» را خط سریانی می‌دانند، به انحناهای حروف این الفبا نظر دارند^۱. به نظر نگارنده، «انحنای» حروف نمی‌تواند مصداق مناسبی برای صفت «کژروی» در مورد یک الفبا باشد، زیرا «کج رفتن» در مورد یک الفبا، آشکارا دلالت بر جهت نوشتار آن دارد. ثانیاً به نظر نگارنده انحناهایی که در خط سریانی هست، در قیاس با خط عربی چندان چشم‌گیر نیست که توجه خاقانی را برای تعبیرسازی به خود جلب کرده باشد (قس. تصویر زیر^۲):



۱. اولین بار بنده این نظر و استدلال را از استاد عزیزم جناب آقای دکتر جواد بشری شنیدم. کزازی (۱۳۹۳، ۱۵-۱۶) به اهمیت الفبای سریانی در شکل‌گیری ادبیات مسیحی مشرق‌زمین اشاره کرده است اما به دلیل جهت نوشتاری آن از راست به چپ، دلالت «خط ترسا» بر آن را نامحتمل دانسته است.
۲. دست‌نوشته از عهد جدید به سریانی (کتابت در قرن ۱۳ م. / ۷ ق.)، محفوظ در کتابخانه واتیکان؛ تصویر مأخوذ از (Pat-El 2019, 674).

حال در پایان، نظر و استدلال‌های خود را بیان می‌کنم. به نظر بنده، خاقانی در این قصیده از «خط ترسا»، الفبای گرجی را مد نظر داشته به این دلایل:

۱. با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی اران، و پیشینه نزع مسلمانان با مسیحیان گرجستانی در آن منطقه، لفظ «ترسا» منطقی‌اً باید پیش از هر گروه دیگری، بر اهل «گرجستان» دلالت داشته باشد. مسئله اینجا، فقط مفهومی نیست که خاقانی از این لفظ اراده کرده، بلکه «ترسا» و مؤلفه‌های هویتی آن برای مخاطب خاقانی هم مصداق مشخصی دارد. به نظر نگارنده به واسطه اهمیت سیاسی گرجستان در زمان خاقانی، برای خود او و مخاطبش، «ترسا» پیش از هرچیز، دال بر مردمان گرجستان بوده است. الفبای مستعمل میان مسیحیان گرجستانی نیز الفبای گرجی بوده است؛ پس بسیار محتمل است که «خط ترسا» همان الفبای گرجی باشد.

۲. الفبای گرجی همانند الفباهای ارمنی، لاتین و یونانی از چپ به راست نوشته می‌شود و می‌توان تعبیر «کژروی» را برای آن به کار برد.

۳. همانطور که اشاره شد، ممدوح قصیده ترسائیه، باقر قمار از خاندان حکومتی ابخاز بوده (مهدوی فر ۱۳۹۷، ۳۰۱-۳۰۲) که خاقانی برای رهایی از محبس، جهت شفاعت در نزد اخستان شاه از او کمک خواسته است. این نهایت براءت استهلال در این قصیده خاقانی است که در همان مصراع اول قصیده، به الفبای گرجی به عنوان یکی از مؤلفه‌های هویتی مسیحیان گرجستان اشاره کرده است.

۴. و مهم‌تر از همه؛ برجستگی گرجستان در شعر خاقانی غیر قابل انکار است. او حتی در دو رباعی، عبارتی به زبان گرجی آورده است:

گرچه صنما هم دم عیساست دمت روح‌القدس‌ی چگونه خوانم صنمت
چون موی شدم ز بس که بردم ستمت موئی! موئی! که موی مویم ز غمت
(خاقانی ۱۳۹۳، ۷۰۸)

از عشق صلیب موی رومی رویی ابخازنشین گشتم و گرجی کویی^۱

۱. یا: گرجی‌گویی.

ازبس که بگفتمش که «مویی! مویی!» شد موی زبانم و زبانم و زبان هر مویی
(همان، ۷۴۲)^۱

این دو رباعی نشان می‌دهد که خاقانی با زبان گرجی-ولو اندک-آشنایی داشته، بنابراین دیگر جای تردیدی نمی‌ماند که الفبای گرجی را نیز در حدی که بتواند با آن تعبیرسازی کند می‌شناخته است.

منابع

- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۹۰). شرح دیوان خاقانی، چاپ دوم، تهران: زوار.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۹۳). دیوان خاقانی شروانی، تصحیح: ضیاء‌الدین سجادی، چاپ دهم، تهران: زوار.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۳). سوزن عیسی: گزارش چامه‌ترسایی خاقانی، ویراست دوم، چاپ سوم، تبریز: انتشارات آیدین.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۷). شرح مشکلات خاقانی (دفتر دوم): خارخار بند و زندان، کرج: جام‌گل.
- مهدوی‌فر، سعید (۱۳۹۴). فرهنگنامه صور خیال در دیوان خاقانی، تهران: زوار.
- همو. (۱۳۹۷). فرهنگنامه تحلیلی پشته‌نامه فرهنگی دیوان خاقانی (پایان‌نامه دکتری)، ایلام: دانشگاه ایلام.

Pat-El, N. (2019). "Syriac", in John Huehnergard and Na'ma Pat-El (eds.), *The Semitic Languages*, London: Routledge.

Minorsky, V. (1945). "Khāqānī and Andronicus Comnenus", *BOSAS*, 11/3 (1945), p. 550-578.

۱. آنطور که مینورسکی به نقل از یوری مار (Yuri Marr) گفته، «مویی» خاقانی صورتی گفتاری از «mo-di» در گرجی است که فعل امر از «آمدن» است (مویی مویی یعنی بیا بیا!)؛ ر.ک «Minorsky, ibid» (modi) هم در گرجی قدیم و هم امروز کاربرد داشته و دارد. البته باید توجه داشت که باتوجه به قوافی در دو رباعی خاقانی، «مویی» با یاء و واو مجهول، یعنی بصورت «mōyē» یا «mō'ē» تلفظ می‌شده است و بنابراین، اختلاف قابل توجهی بین «mo-di» گرجی و «مویی» خاقانی وجود دارد (خصوصاً که «mo» احتمالاً در هر دو پیشوند فعلی است).

۲. سه‌تار یا ستاره؟

خاقانی در قصیده‌ای با مطلع «سریر فقر تو را سر کشد به تاج رضا / تو سر به جیب هوس درکشیده اینت خطا» (۱۳۹۳، ۱۰-۱۴) بیتی دارد که ضبط آن و شرح مصراع دومش در میان نسخه‌های دیوان خاقانی و شارحان محل بحث و اختلاف بوده است:

گه ولادتش ارواح خوانده سوره سور ستار بست ستاره، سماع کرد سما
(همان، ۱۳)

اختلاف نسخه‌ها و شروح در این بیت، عمدتاً مربوط به کلمه ستاره است^۱. برخی ضبط «ستاره» را به معنی خیمه اختیار کرده‌اند، و برخی دیگر، ضبط «سه‌تار» را، یعنی همان ساز مشهور. اختیار ضبط «سه‌تار» در تصحیح ضیاء‌الدین سجادی باعث غلبه کامل این ضبط بر ضبط «ستاره» شد و شارحان و محققان نیز عموماً بیت را با همین ضبط «سه‌تار» معنا می‌کنند. در این نوشته استدلال می‌کنم که ضبط «سه‌تار» از اساس نادرست بوده، و ضبط و خوانش صحیح کلمه در بیت «ستاره» است، به معنای پرده (شاید پرده‌ای منقش و مخصوص بزم). همچنین به این نکته می‌پردازم که خاقانی همواره اسم ساز سه‌سیم شبیه به تنبور را به صورت «سه‌تا» به کار برده و نه «سه‌تار»^۲.

در نسخه موزه بریتانیا - که نسخه اساس تصحیح سجادی بوده است - کلمه به صورت «ستاره» ضبط شده و نه «سه‌تار» (خاقانی ۱۳۹۳، ۱۰-۱۴). در نسخه کتابخانه مجلس^۳ (خاقانی بی تا، ۴۶) این بیت در قسمت نونویس نسخه آمده، اما باز هم ضبط آن «ستاره» است، و سجادی در نسخه بدل اشاره‌ای به ضبط هیچ یک از دو نسخه مذکور نکرده است (خاقانی ۱۳۹۳ همان). بنده به نسخه‌های کتابخانه ملی پاریس و صادق انصاری (اکنون محفوظ در کتابخانه مرعشی قم) دسترسی ندارم و با توجه به غیرقابل اعتماد بودن

۱. نسخه‌های دیوان بر سر ضبط ترکیب «سوره سور» نیز اختلاف دارند (ضبط برخی نسخه‌ها «سوره نور» است). در این نوشته بنده صرفاً به اختلاف ضبط «ستاره» و «سه‌تار» پرداخته‌ام و با سایر اختلافات در ضبط این بیت کاری ندارم.

۲. نگارنده تا حد جستجو و اطلاع خود، نشانی از صورت «سه‌تار» در آثار خاقانی پیدا نکرده است. برای دیدن چند نمونه از کاربرد «سه‌تا» در دیوان خاقانی ر.ک سجادی ۱۳۹۳، ۲۹، ۴۳۴، ۴۵۹.

۳. قسمت‌های کهنه آن کتابت اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم ق. است و قسمت‌های نونویس آن معلق به قرن دوازدهم ق.

نسخه بدل‌های سجادی، نمی‌توان درباره‌ی ضبط آنها نظر داد. درهرحال، سجادی ضبط «ستاره» (= سه‌تار) را برگزیده و در توضیح، آن را به معنای ساز دارای سه سیم دانسته است (۱۳۹۳، ۷۸۶).^۱

به نظرنگارنده، ضبط سه‌تار (یا «ستاره» در معنای ساز سه‌تار) اساساً نادرست است. اولاً، همانطور که اشاره شد، خاقانی آن ساز مشهور را حتی یک بار هم «سه‌تار» نگفته بلکه همیشه لفظ «سه‌تا» را برای آن به‌کار برده و تنها نمونه‌ی استعمال «سه‌تار» در آثار او همین بیت مورد بحث است. ثانیاً، در بیت حاضر، عبارت «سه‌تار بستن» محل اشکال است؛ نمی‌توان تعبیر «سه‌تار بستن» را به معنای سه‌تار نواختن، بدون ارائه‌ی شواهد متقن پذیرفت. این درحالی است که همراهی فعل «بستن» با «ستاره» به معنای پرده یا خیمه، کاملاً طبیعی و صحیح است (قس. پرده بستن، خیمه بستن و قبه بستن، که مورد اخیر اتفاقاً در بیت بعد از بیت مورد بحث آمده است). ثالثاً، خاقانی در قصیده‌ی دیگری، «ستاره» را در معنی پرده به کار برده است: مسند از تخت و مخده ز نمط برگیرید / حجله از بهو و ستاره ز حُجَر بگشایید (خاقانی ۱۳۹۳، ۱۶۰)، درحالی‌که هیچ‌گاه «سه‌تار» را در معنی ساز سه‌سیم به کار نبرده است. رابعاً، اگر این بیت و بیت بعدش را در نظر بگیریم:

گه ولادتش ارواح خوانده سوره‌ی سور ستاره بست ستاره، سماع کرد سما
بکوفت موکب اقبال موکب اجرام بیست قبه زربفت قبه مینا

می‌بینیم که در هر دو بیت صحبت از برپایی بزم و آراستن جهان است و منطقاً ستاره باید همچون قبه، از لوازم تشریفاتی جشن بوده باشد. اتفاقاً در شواهد متعددی از فردوسی و اسدی طوسی، «ستاره» در میان لوازم تشریفاتی و سلطنتی ذکر شده و ظاهراً نوعی خیمه بوده است:

ستاره زدند از پی خوابگاه چو چیزی بخورد و بیاسود شاه
(فردوسی ۱۳۸۶، ۳۵۱/۷؛ نیز ر.ک همان، ۱۳۴/۱)^۲

۱. به نظر می‌رسد سجادی ضبط «ستاره» (= سه‌تار) را به پیروی از علی عبدالرسولی انتخاب کرده که در تصحیح خود ضبط «ستاره» را برگزیده اما در توضیح آن گفته که «ستاره» هم به معنی چادر و خیمه است هم ساز سه‌تار و در بیت معنی دوم مقصود بوده است (عبدالرسولی ۱۳۵۷، ۱۰؛ سجادی ۱۳۹۳، ۷۸۶-۷۸۷).

۲. در شاهدی از فردوسی (همان ۳۵۱/۶) مشخص می‌شود که «ستاره» نوعی خیمه بوده است: فروبرده چوب ستاره بکند / بزد بر سر شهریار بلند.

چهل خیمه ساده، ز چرم پلنگ ستاره ده از دیبه رنگ رنگ
(اسدی طوسی)^۱

اما از همه مهم‌تر، شاهدی است از مرزبان‌نامه که در آن سعدالدین وراوینی همانند خاقانی، «ستاره» در معنای پرده و ستر را، همراه با «ستاره» به معنای کوکب آورده و با آن‌ها جناس ساخته:

«جُفتِ مساعد را که از بهر معصم و ساعد عیش هیچ زیوری زیباتر از ایشان نیست، آنجا که خواهی در حریم امن و استقامت و ستاره عافیت و عفت بنشان که ستاره محنت را دور جور به پایان رسید» (وراوینی ۱۹۰۹، ۲۸۹-۲۹۰)

تجنیس دو «ستاره» در شاهد فوق، یکی در معنای پرده و یکی به معنی اختر همان طریقی است که خاقانی در آن بیت بر آن رفته و بعید نیست که سعدالدین وراوینی نیز در اینجا نظری به بیت خاقانی داشته، چراکه وراوینی در مطالعه دیوان خاقانی و تضمین ابیات آن در مرزبان‌نامه رغبتی تام نشان داده است.

در پایان، در باب لغت ستاره و معنای هم لازم است توضیحی عرض کنم. «ستار» و «ستاره» هر دو در عربی به معنای پرده است^۲ (برای مشاهده برخی شواهد استعمال «ستاره» به معنای پرده و پرده مخصوص شاهان در عربی ر.ک مسعودی، ۱۹۶۶/۲۸۸؛ سبط ابن‌التعویذی ۱۹۰۳، ۲۴۴). «ستاره» در شواهد منقول از شاهنامه و گرشاسپ‌نامه، ظاهراً به معنای نوعی خیمه است؛ بنده شاهدی از کاربرد کلمه در این معنا در عربی ندیده‌ام و شاید در فارسی تحولی معنایی پیدا کرده است. در شعر خاقانی اما، به نظر آن را باید همان پرده یا نهایتاً پرده‌ای منقش و مخصوص بزم در نظر گرفت.

منابع

- خاقانی (۱۳۵۷). دیوان خاقانی شروانی، تصحیح علی عبدالرسولی، بی‌جا، چاپخانه مروی.
همو (۱۳۹۳). دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاءالدین سجادی، چاپ دهم، تهران: زوار.
همو (۱۳۶۴ ق.). دیوان خاقانی شروانی (دستنویس شماره «Or. 7942»)، لندن: موزه بریتانیا.

۱. ر.ک پیکره دادگان فرهنگ جامع زبان فارسی (دادگان).

۲. ر.ک توضیحات محمد قزوینی درباره شاهد مرزبان‌نامه (وراوینی همان).

- همو (بی‌تا). دیوان خاقانی شروانی (دستنویس شماره ۹۷۶)، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- سبط ابن التعاویذی (۱۹۰۳). دیوان سبط ابن التعاویذی، تصحیح: د.س. مرجلیو، مصر: مطبعة مقتطف
- سجادی، ضیاءالدین (۱۳۹۳). فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، تهران: زوار.
- فردوسی (۱۳۸۶). شاهنامه، تصحیح: جلال خالقی مطلق، تهران: بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- مسعودی (۱۹۶۶). مروج الذهب ومعادن الجوهر، تصحیح شارل پلا، بیروت: منشورات الجامعة اللبنانية.
- وراوینی (۱۹۰۹). مرزبان نامه، تصحیح محمد قزوینی، لایدن: بریل.